

۱۳۷۵: ۲۷۲). نظامی (شرفنامه، ص ۱۰۹) به کاربرد پوست گرگ در ساختن طبل یا دهل اشاره کرده است:

دهل‌های گرگینه‌چرم از خروش
در آورده مغز جهان را به جوش

یا گفته‌اند: اگر سر گرگ را در لانه کبوتران بیاویزند، گربه و سایر جانوران دشمن کبوتر به آنجا وارد نمی‌شوند (دمیری، حیات، ص ۵۱۸). علاوه بر این، در میان عوام پیه گرگ و مالیدن آن به فرد موجب می‌شود که او از نظرها بیفتد و منفور گردد. صائب این باور عامیانه را در بیتی آورده است:

ندارد حاصلی غیر از ندامت حیلۀ اخوان
به پیه گرگ نتوان زشت کردن ماه کنعان را
(شمیسا ۱۳۸۷: ۱۰۳۹)

امروزه هم بعضی از رملان پوزه خشک شده بچه گرگی دارند که آن را برای باز شدن بخت و اقبال به کار می‌برند. به این صورت که فرد ساده لوحی که می‌خواهد، بختش باز شود، باید سه مرتبه از درون حلقه ریسمانی که پوزه بچه گرگی به آن متصل است، عبور کند (از مشاهدات نگارنده). بنابراین، یکی از دلایل شکار این حیوان، علاوه بر خطرناک بودن، استفاده از پوست آن برای ساختن پوستین، طبل، و ... بوده است. در کتاب‌های مربوط به شکار، به مناطق شکار این حیوان اشاره شده است. برای مثال «گرگان و ساری، جایگاه شکار پرندگان و خوک و گرگ است.» (نسوی، بازنامه، ص ۵۱).

«گرگ باران دیده» یکی از مثل‌های زبان فارسی است که در آثار گذشته و معاصر به کار رفته و نظریات مختلفی در مورد آن بیان شده است. این اختلاف نظرهاریشه در فرهنگ رشیدی دارد؛ آنجا که می‌گوید:

در مثل سایرست که کسی که مجرب در امور باشد و به مصایب گرفتار شده باشد، او را گرگ بالان دیده گویند، یعنی تله دیده و عوام به غلط باران دیده گویند و ظاهراً بعضی به واسطه تغییر لهجه بالان را باران خوانند (رشیدی ۱۳۸۶: ۱۴۸).

لغتنامه دهخدا (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۹۰۸۵) و فرهنگ معین (معین ۱۳۷۱: ۳۲۶۳) به استناد فرهنگ آندراج «باران دیده» را

گرگ باران دیده

مهدی مهدی زاده

کارشناس زبان و ادبیان فارسی
mehdimehdizade90@yahoo.com

ضرب‌المثل‌ها بیانگر باورها، آداب و رسوم و نگرش‌های هر قوم و ملت است. این عبارات اغلب ریشه در رخداد‌های تاریخی، اجتماعی و گاه اساطیری و افسانه‌ای دارند که بر اساس نگرش‌های افراد جامعه و کثرت کاربرد به تدریج تبدیل به ضرب‌المثل می‌شوند. ضرب‌المثل یکی از عناصر زبان ادبی است و نویسندگان معاصر به ویژه داستان‌نویسان و نویسندگان فیلم‌نامه‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان، با بهره‌گیری مناسب از آن، بر غنا و ماندگاری آثار خود افزوده‌اند.

باورهای مردم نسب به حیوانات و حکایت‌های مربوط به آن، عامل اصلی ورود حیوانات به مثل‌های زبان فارسی است؛ مانند گربه عابد در حکایتی از کیله و دمنه (منشی، کیله و دمنه، ص ۲۰۶) که حافظ در بیتی آن را به کار برده است:

ای کبک خوش خرام که خوش می‌روی به ناز
غرّه مشو که گربه عابد نماز کرد
(هروی ۱۳۶۷: ۵۶۹)

کلمه گرگ در اوستا «وهرکه» بوده که در زبان پهلوی به صورت گرگ (gurg) درآمده است. این جانور در اوستا منفور، ولی در میان ترک‌ها و مغولان مورد احترام و در قبایل سرخ‌پوست آمریکای شمالی مقدس است (عبداللهی ۱۳۸۱: ۹۰۹). در مورد این حیوان از دیر زمان باورهایی در ذهن مردم ایران شکل گرفته است. برای مثال «اگر از پوست گرگ کمری بسازند، هر که بر میان بندد دلیر می‌شود»، «اگر از پوست گرگ دفی سازند و بزنند، همه دفاها بدرد» (همدانی،



تأیید کرده‌اند. در فرهنگ آندراج آمده است:

ظاهر آن است که گرگ‌بچه از باران می‌ترسد و در وقت باران از سوراخ خود بر نمی‌آید، هر چند گرسنه و تشنه باشد؛ اما چون گرگی بیرون خانه خود باشد و از اتفاقات او را باران درگیرد و ببیند که از او آفتی و ضرری به این نمی‌رسد، بار دیگر دلیر می‌شود و از باران خایف نمی‌گردد و این کنایه از مردم کارآزموده و گرم و سرد عالم چشیده است... تقلید رشیدی که گرگ باران‌دیده غلط است و صحیح بالان‌دیده است و بالان گله و رمه را گویند، غلط باشد و صحیح پالان‌دیده به بای فارسی مرادف آن است؛ چه بازیگران و لایت گرگ را پالان بندند، چنانچه از اهل زبان شنیده شده و به تحقیق پیوسته (محمد پادشاه، آندراج، ص ۳۵۶۹).

بنابراین فرهنگ آندراج باران‌دیده را صحیح می‌داند و پالان‌دیده را نیز، رد نمی‌کند. محمدجعفر محبوب نیز ضمن توضیحات بیت

همانا گرگ باران‌دیده باشی
تو خیلی پاردم سائیده باشی

در دیوان ایرج میرزا، نوشته‌اند:

ترکیب استعمال شده در عرف عام به صورت گرگ باران‌دیده معروف است، اما تصور نمی‌رود، صحیح باشد. چه اولاً گرگ حیوانی است وحشی و بیابانی و به همین سبب کمتر گرگی می‌توان یافت که در زندگی بارانی ندیده باشد، بنابراین باران‌دیده صفتی نیست که آن را بتوان به گرگی اطلاق کرد و گرگ دیگر را از آن مستثنا دانست. بنابراین باران‌دیده امتیازی در گرگ ایجاد نمی‌کند و تجربه‌ای به او نمی‌آموزد اما لفظ نزدیک به آن معنی، بالان است. در برهان قاطع چنین معنی شده است: «تله‌ای که بدان جانوران گیرند.» و طبیعی است، گرگی که یک بار در تله افتاده و از آن جسته است، مجرب و سرد و گرم چشیده است و می‌توان شخص زیرکسار و دنیا دیده را بدان تشبیه کرد...

و با این استدلال کلمه باران در بیت ایرج میرزا را به صورت بالان تصحیح کرده است (محبوب ۱۳۴۲: ۲۴۲). فیروز منصوری گفته است:

اصولاً همه گرگ‌ها باران را می‌بینند. دیگر مجرب یا

نامجرب بودن آن‌ها مطرح نمی‌شود و از طرفی تا کنون چه کسی و با چه وسیله‌ای گرگ‌ها را آزمایش کرده است تا باران دیده و نادیده‌اش را تشخیص دهد و مجرب و نامجرب بودن آن‌ها را تعیین کند... به نظر اینجانب صورت اصلی گرگ نیست بلکه گرگ است. یعنی پوستین باران دیده... که باران‌های زیادی در آن اثر نکرده (منصوری ۱۳۵۷: ۵۷).

در کتاب ریشه‌های تاریخی امثال و حکم (پرتوی آملی ۱۳۶۹: ۸۷۴) و معانی و بیان‌های همایی (همایی ۱۳۷۰: ۱۹۶) هم شکل «بالان‌دیده» به معنی «دام‌دیده» تأیید شده است. در فرهنگ بزرگ سخن، با استناد به لغتنامه‌دهخدا و فرهنگ معین «باران‌دیده» (انوری ۱۳۸۱: ۶۱۴۲) و نیز در آثار دیگری مانند غیاث اللغات (رامپوری، غیاث، ص ۷۳۵)، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر (ثروت و انزایی‌نژاد ۱۳۷۷: ۶۸۶)، فرهنگنامه شعری (عقیقی ۱۳۷۳: ۳۱۴۹)، فرهنگ فارسی عامیانه (نجفی ۱۳۸۷: ۱۲۳۲) و فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (ذوالفقاری ۱۳۸۸: ۱۵۰۸) و همچنین، مقاله «گرگ باران‌دیده» (حاکمی ۱۳۵۲: ۵۲) شکل پرکاربرد آن یعنی «گرگ باران‌دیده» آمده است.

بدین سان می‌توان، نتیجه گرفت که بسامد باران‌دیده نسبت به بالان‌دیده در آثار مختلف بیشتر است. بنابراین شکل صحیح این ضرب‌المثل همان «گرگ باران‌دیده» است. اکنون در اثبات این مدعا دلایل دیگری نیز بیان می‌گردد:

یک. در گویش‌ها و زبان‌های محلی ایران نیز این عبارت به صورت باران‌دیده کاربرد دارد و حتی یک مورد به شکل «بالان‌دیده» یا «پالان‌دیده» یافت نمی‌شود. برای مثال: در زبان لری: گرگ بارو دیه (گرگ باران‌دیده) (عسکری عالم ۱۳۸۸: ۳۴۸)، در زبان کردی به شکل «گورکی راودیده» یعنی گرگ باران‌دیده (مردوخ ۱۳۸۸: ۱۱۴۴) و در گویش‌های مختلف فارسی نیز، مانند گویش شیرازی و کازرونی (بهروزی ۱۳۴۸: ۵۰۵)، گویش مردم کرمان و... به شکل «گرگ بارون‌دیده» به کار می‌رود (پورحسینی ۱۳۷۰: ۳۹۰).

دو. گرگ‌ها در فصل زمستان و اوایل بهار زاد و ولد می‌کنند (فرهنگ حیات وحش، ص ۵۰). در فصل بهار و تابستان گله در یک مکان باقی می‌ماند، اما در پاییز و زمستان

گرگ‌ها مجبورند برای یافتن غذا مسافت زیادی را طی کنند (کانزی ۱۳۸۸: ۵۰). اگر چه اغلب حیوانات در بارندگی و رعد و برق به دنبال پناهگاه هستند، اما گرگ گرسنه برای یافتن طعمه مسیرهای طولانی را در برف و باران طی می‌کند و در اصطلاح باران‌دیده و باتجربه می‌شود.

سه. در اساطیر جهان پیوندی میان گرگ و باران دیده می‌شود. گرگ یکی از شکل‌هایی است که مردم باستان به زئوس داده بودند و برای این منظر زئوس انسان‌ها را قربانی می‌کردند و تازمانی که جادوی زراعی حاکم بود، این عمل به عنوان پایانی بر قحطی و خشکسالی و هرگونه بلاهای طبیعی دیگر اجرا می‌شد. آنگاه زئوس باران می‌باراند، مزارع را بارور می‌کرد و بادها را جهت می‌داد (آلن گبریان ۱۳۸۵: ۷۱۶). شاید پیوند ابهام‌گونه‌ای که کزازی در توضیح بیت خاقانی «تیر باران سحر دارم سپر چون نفکند/ این کهن گرگ خشن بارانی از غوغای من» بیان کرده‌اند، ریشه در این پندار اساطیری هم داشته باشد (کزازی ۱۳۷۸: ۴۴۸). «کهن گرگ خشن بارانی» در این بیت استعاره از آسمان ابری و کبود رنگ است.

چهار. نظر رشیدی و کسانی که باران‌دیده را کاربرد عوام می‌دانند نادرست است؛ زیرا در آثار بزرگان شعر و ادب فارسی، مانند نظامی به همین شکل باران‌دیده به کار رفته و آن سخن‌سرایان به ارتباط گرگ و باران اشاره کرده‌اند. در ذیل نمونه‌هایی از این کاربرد بیان می‌گردد:

ز باران کجا ترسد آن گرگ پیر
که گرگینه پوشد به جای حریر

(نظامی، شرفنامه، ص ۱۸۸)

گرگ از دمه گر هراس دارد
با خود نمند و پلاس دارد

(همو، لیلی و مجنون، ص ۲۱۴)

ز تیغش زخم سیرابست دل را تشنه کم مانم
درین تفسیده صحرا گرگ باران‌دیده‌ای دارم

(حزین، دیوان، ص ۲۰۹)

تر نگرده از زر قلبی که در کارش کنند
یوسف بی‌طالع ما گرگ باران دیده است

(صائب، دیوان، ص ۷۱۳)

و بیت زیر از دیوان محمدقلی سلیم:

گفتم از اشکم مگر گردون پرهیزد ولی
نیست بیم از گریه‌ام این گرگ باران‌دیده را

(نقل از عقیقی ۱۳۷۳: ۲۱۴۹)

و یا ابیات ایرج میرزا:

دوش می‌رفتم به کوی یار بارانم گرفت
از ترس‌های فلک با چشم گریانم چه باک
کجا زآه اشک مظلومان دلش آید به رحم
همانا گرگ باران دیده باشی
در میان عاشقان من گرگ باران دیده‌ام
در فراق یوسف خود گرگ باران دیده‌ام
گرگ باران دیده باشد ظالم روباه باز
تو خیلی پار دم سائیده باشی

(دهخدا ۱۳۷۰: ۱۳۰۰)

چرخ روبه باز را از اشک گلنارت چه باک
بر سر آن گرگ از این باران فراوان آمده (کاتبی)

(همان ۱۳۷۰: ۱۳۰۰)

ترک رخ تو نمی‌کند با صد طعن
این مردم دیده گرگ باران دیده است (مسیح کاشی)

(محمد پادشاه، آندراج، ص ۳۵۶۹)

گوسفندی زیرکی فهمیده‌ای
کهنه‌سالی گرگ باران‌دیده‌ای

(اقبال لاهوری ۱۳۸۲: ۸۶)



کتابنامه

- آئن گربران، ژان شوالیه، ۱۳۸۵، فرهنگ نمادها، تهران: جیحون.
- اقبال لاهوری، کلیات، به کوشش اکبر بهداروند، تهران: انتشارات زوّار، ۱۳۸۲ ش.
- انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بهروزی، علی نقی، ۱۳۴۸، واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی، فارس: اداره کل فرهنگ و هنر.
- پرتوی آملی، مهدی، ۱۳۶۹، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران: سنایی.
- پورحسینی، ابوالقاسم، ۱۳۷۰، فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان، تهران: چاپ معراج.
- ثروت، منصور؛ انزابی‌نژاد، رضا، ۱۳۷۷، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، تهران: سخن.
- حاکمی، اسماعیل، ۱۳۵۲، «گرگ باران دیده»، وحید، ش ۱۱۲.
- حزین لاهیجی، دیوان، به تصحیح بیژن ترقی، تهران: سنایی، ۱۳۷۸ ش.
- دمیری، کمال‌الدین محمد موسی، حیاة الحیوان، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۰، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۸، فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، تهران: معین.
- رامپوری، غیاث‌الدین، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- رشیدی، ملاعبدالرشید تتوی، فرهنگ رشیدی، به تصحیح اکبر بهداروند، تهران: سیمای دانش، ۱۳۶۸ ش.
- شمیسا، سیروس، ۱۰۳۹، فرهنگ اشارات، تهران: میترا.
- صائب تبریزی، دیوان اشعار، تهران: علم، ۱۳۸۳ ش.
- عبدالهی، منیژه، ۱۳۸۱، فرهنگنامه جانوران در ادب پارسی، تهران: پژوهنده.
- عسکری عالم، علیمردان، ۱۳۸۸، ادبیات شفاهی قوم لر، آرون.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۳، فرهنگنامه شعری، تهران: سروش.
- فرهنگ حیات و وحش ایران (مهره‌داران)، جمعی از نویسندگان، تهران: طلایی، ۱۳۸۹ ش.
- کانزی، کریستین، ۱۳۸۸، گرگ‌ها و سگ‌های وحشی، ترجمه مهتاب ابراهیمی، مشهد: به نشر.
- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۸، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران: مرکز.
- مردوخ، ماجد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی - کردی، سنندج: دانشگاه کردستان.
- محجوب، محمدجعفر، ۱۳۴۲، تحقیق در احوال، آثار، افکار و شعر ایرج میرزا، تهران: اندیشه.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- محمد پادشاه (متخلص به شاد)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۶۳ ش.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله، کیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- منصوری، فیروز، ۱۳۵۷، «کرکیراق چیست؟ گرگ باران دیده یعنی چه؟» هنر و مردم، ش ۱۸۹ - ۱۹۰، تیر - مرداد.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
- نظامی، الیاس بن یوسف، لیلی و مجنون، به کوشش وحید دستگردی، تهران: قطره، ۱۳۷۸ ش.
- نظامی، الیاس بن یوسف، شرفنامه، تهران: چاپخانه شرق، ۱۳۳۵ ش.
- نسوی، علی بن احمد، بازنامه، نگارش و تصحیح علی غروی، تهران: وزرات فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴ ش.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، معانی و بیان، تهران: هما.
- همدانی، محمد بن محمود، عجایب‌نامه، تهران: مرکز، ۱۳۷۵ ش.
- هروی، حسینعلی، ۱۳۶۷، شرح غزل‌های حافظ، تهران: نشر نو.